بعد از برگزاری دادگاه ایران تریبونال رادیو همبستگی در شهر مالمو ـ سوئد ـ مصاحبه ای با مرسده قائدی از شاهدان این دادگاه داشته است. این مصاحبه توسط فریده آرمان انجام شده است که خود از شاهدان سرکوب های دهه ۶۰ است و عزیزانش توسط جمهوری اسلامی اعدام و ترور شده اند. از مرسده قائدی خواهش کردیم تا این متن پیاده شده را ادیت کرده و برای درج در انترناسیونال آماده کند. اما واقعیت این است که احساس و عاطفه ای که در این مصاحبه و در لحن مصاحبه کننده و مصاحبه شونده وجود دارد، قابل انتقال بر روی کاغذ نیست.

با تشکر از مرسده قائدی و فریده آرمان

**ما واقعی هستیم!**

**مصاحبه فریده آرمان از رادیو همبستگی مالمو با مرسده قائدی زندانی سیاسی و یکی از شاهدان در دادگاه ایران تریبونال، دادگاه رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی**

فریده آرمان: در هفته گذشته از دو شنبه تا جمعه در لندن در محل دفتر مرکزی سازمان عفو بین الملل تریبونال علیه کشتارهای جمهوری اسلامی تشکیل شد. لطفا به عنوان یکی از شرکت کنندگان بگوئید که این دادگاه چگونه بود؟

مرسده قائدی: من یکی از شهادت دهندگانی بودم که در دادگاه حضور داشتم. پروسه تشکیل این دادگاه مردمی در واقع از سال ۲۰۰۷ به همت خانواده های جانباختگان و خود زندانیان سیاسی آغاز شد و ۶ نفر از حقوقدان های سرشناس بین المللی در آن شرکت داشتند. مسئولیت این دادگاه را موریس کاپیتورن که گزارشگر سابق حقوق بشر سازمان ملل در ایران بود، بعهده داشت.

این دادگاه را باید دادگاه مردمی بنامیم که شبیه دادگاه برتراند راسل بود که در دهه ۶۰ میلادی تشکیل شد. در آن دادگاه هیچ قربانی وجود نداشت و برای محکوم کردن جنایات آمریکا در ویتنام، تشکیل شده بود. تفاوتی که این دادگاه داشت، حضور شاهدان و خانواده های جانباختگان و قربانیان بود و از جنایاتی که در سالهای ۶۰ و ۶۷ اتفاق افتاد، صحبت کردند. هم هفته بسیار سختی بود و هم تجربه بسیار بزرگی بود. چون بطور واقعی در تمام گوشه های این دادگاه می دیدید که اشک می ریزند و گریه می کنند. حتی برای یکی مثل من که هشت سال در زندان های جمهوری اسلامی بوده ام و سه نفر از اعضای خانواده ام را این رژیم تیرباران کرده است، ولی آنچه در آنجا می شنیدم بسیار تکان دهنده بود. از سحر ۳۳ ساله که در پنجسالگی مادر و پنج تن از اعضای خانواده اش را از دست داده و چه دوران سختی داشته است، تا مادری که ۷ نفر از اعضای خانواده اش را جمهوری اسلامی تیرباران کرده و آنجا تازه فهمید یکی از زندانیان همراه دخترش در زندان بوده و از شکنجه هایی که دخترش شده بود، صحبت کرد.

روزهای بسیار دشواری بود. من روز دوم شهادت دادم و شهادت ۸۵ نفری که علیه جمهوری اسلامی صحبت کردند را در عرض این پنج روز شنیدم. این قطره کوچکی از جنایات هایی بود که این رژیم در عرض ۳۳ سال مرتکب شده است. خیلی از رسانه ها می آمدند و سوال می کردند که می خواهید انتقام بگیرید؟ گفتیم نه. تمام مسئله این دادگاه این است که ما می خواهیم پایان کشتار را در آن کشور اعلام کنیم. ولی نمی گذریم و فراموش نمی کنیم. نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم! ما مبارزه می کنیم که عاملین این جنایات روزی دستگیر و در دادگاهی علنی محاکمه شوند. این هم یک دادگاه مردمی بود. برای اینکه ما هرکدام نماینده صدها نفر از خانواده هایی هستیم که اینها بچه هایشان را میرفتند و در عرض یکی دو روز اعدام کردند. ما در زندان های جمهوری اسلامی وکیل نداشتیم، آنجا از ما می پرسیدند آیا وکیل داشتید؟ می گفتیم نه وکیلی، نه دادگاهی و نه کیفرخواستی وجود داشت. بخاطر افکارمان، بخاطر کمونیست بودنمان، بخاطر آزادیخواهی مان یا بدلیل مخالفتمان مجرم شناخته میشدیم، شکنجه و یا تیرباران میشدیم.

و مسئله مهم این بود که در روز آخر حقوقدانی هایی که آنجا ۵ روز با صبوری تمام به صحبت های ما گوش کردند، از ما سوال کردند و بعد به گره گاههایی که در پرونده ها بود، جواب دادیم. در روز آخر همه آنها به ما قول دادند، گفتند ما نمی گذاریم این پرونده بسته شود. جهت اطلاعتان یکی از وکلا که خودش عضو کمیسیون حقیقت یاب آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی بود گفت که بطور واقعی من عمق فاجعه را تا این حد نمی دانستم. وقتی برگردم به کشورم حتما دولت ها را تحت فشار خواهم گذاشت. آنجا به ما قول دادند که ما نمی گذاریم، ما تمام نمی کنیم. در ماه اکتبر امسال بخش دوم دادگاه در لاهه هلند برگزار خواهد شد و آنجا برای تکمیل این پرونده ها دوباره البته تعداد محدودتری مورد سوال و جواب قرار خواهند گرفت. آنجا دوباره تصمیم نهائی میگیرند که باید چکار کرد. ولی در آخر این برنامه که عصر جمعه بود همه وکلا صحبت کردند و گفتند این جنایاتی که اتفاق افتاده است در واقع جنایات علیه بشریت است و ما اینرا تعقیب می کنیم. حقوقدانهای می گفتند به نظر ما اولین بار است که این اتفاق دارد می افتد که ما توانستیم با ۸۵ نفر از خانواده های قربانیان و خود کسانی که در زندان های جمهوری اسلامی بوده اند، رو در رو و مستقیم صحبت کنیم و این می تواند به مردم دنیا کمک کند که بدانند جمهوری اسلامی با مردم چه کرده است. خودشان خیلی از این دادگاه راضی بودند و میگفتند که تجربه بسیار خوبی برای این حقوقدانان بود.

فریده آرمان: من می دانم همیشه هر بار آدم از این عزیزان حرف می زند و هر بار که یادش می افتد، خیلی درد آور است. من در احساس شما شریک هستم. منهم عزیزانی را از دست داده ام در زندان و در همان سالها و خیلی از دوستان من زندانی بوده اند. برای اینکه کسی بتواند بعنوان شاهد در دادگاه شرکت کند، باید اسم نویسی میکرد؟ باید چه کار میکرد؟

مرسده قائدی: ایران تریبونال فرمهایی دارد که باید پر کرد و تحویل برگزار کنندگان آن داد. فرم هائی که تحویل داده شده بود همه ترجمه شده بود و تعداد زیادی پرونده بدینطریق جمع آوری شد برای شهادت دادن. در مرحله دوم از همین تعدادی که شهادت داده اند، تعداد کمتری شهادت خواهند داد.

یکی از شهادت دهندگان آنجا اسم همسر شما یعنی مهدی میرشاهزاده را یادآوری کرد و یکی از دوستان صمیمی او بود. خیلی از کسانی که مثل شما در این دادگاه حضور نداشتید و می دانم که واقعا منهم با شما همدردم و می دانم که غلام کشاورز هم ترور شد و جا داشت که شما هم آنجا می بودید ولی خیلی از کسانی که خودشان مثل شما آنجا نبودند ولی یاد عزیزانشان، کسانی که بدست رژیم جمهوری اسلامی تیرباران یا ترور شدند، در آنجا از طریق شهادت دهندگان یادشان گرامی داشته شد.

فریده آرمان: دادگاه بعدی در لاهه برگزار می شود و در اکتبر خواهد بود. من خودم حتما در دادگاه بعدی در اکتبر شرکت خواهم کرد. اگر کسانی بخواهند اسم نویسی یا شرکت کنند، آیا راهش این است که شکایتنامه شان یا درخواستشان را بفرستد؟

مرسده قائدی: بله باید به کارزار مردمی ـ ایران تریبونال ـ بفرستند. سایتش هست و شما می توانید از آن طریق فرم را پر کنید. بنظر من همه کسانی که الان صدای مرا می شنوند، هر کس جمهوری اسلامی عزیزش را، یکی از اعضای خانواده اش را تیرباران کرده است و حتی کسانی که خودشان هم زندانی نبوده اند ولی عزیزانشان را از دست داده اند و از نظر روحی صدمه خورده اند می توانند این فرم را پر کنند. نکته ای که به نظر من در این دادگاه مهم بود حضور خانواده هایی بود که عزیزانشان را از دست داده اند و صحنه هائی را میگفتند که چگونه مادران را در سالن ملاقات کتک میزدند، آسیب هایی که این خانواده ها در آن دوران دیدند، خانواده هایی که جمهوری اسلامی آنها را نابود کرد و بعد از ۳۳ سال در آنجا حرف زدند.

پرونده ها مربوط به سال های ۶۰ و ۶۷ بود. یکی از وکلا به درست گفت پس از سی سال ما اینجا نشسته ایم، وقتی آنچه اینها بیان می کنند می بینیم که اثرش همچنان روی تک تک آنها از بین نرفته است. و در روز آخر وکلا گفتند ما اینجا یک چیزی را دیدیم که بحث انتقام جوئی نیست و خیلی خوشحالیم. مشخصا صحبت خود من هم این بود که در زندان زمانی که منیر هاشمی همسر جواد قائدی برادرم را بردند، از آن تاریخ بود که با نفس اعدام حتی برای سران جمهوری اسلامی که این جنایات را مرتکب شدند، مخالف شدم و سالها است که خودم را یکی از فعالین علیه اعدام میدانم. در دادگاه گفتم انسانی که بغل دست من بود، داشت با من غذا می خورد، اوج زندگی بود، اوج عشق بود، داشت از زندگی می گفت، در همان لحظه از بغل من بردند و ۱۰ شب جلوی دیوار گذاشتند و تیرباران کردند. من خواهان لغو مجازات اعدام هستم و اینجا حضور ندارم که بگویم می خواهم رفسنجانی، موسوی، خامنه ای، لاجوردی ـ که رفت ـ مبشری که من و سه تن از اعضای خانواده ام را دادگاهی کرده است اعدام شوند. در این دادگاه گفته شد که موسوی در دو دوره سال های ۶۰ و ۶۷ نخست وزیر بوده و او هم باید پاسخگوی این جنایات باشد. ولی شخصا خواهان اعدام کسی نیستم. فقط باید بیایند در دادگاه های مردمی، که مردم ایران در آن حضور پیدا دارندـ این دادگاه هم نمونه کوچکی از آن بود- باید بیایند و بگویند که چه کرده اند. خود من که در این دادگاه حضور داشتم، متوجه شدم که علیرغم اینکه خودم سالها در زندان بوده ام، هنوز بخش کوچکی از این جنایات را میدانم. در این ۵ روز بیشتر متوجه شدم که جنایات رژیم از آنچه تا کنون فکر میکردم ابعادش بیشتر بوده است. مادری که بچه اش را گرفتند و در عرض ۲۴ ساعت سکته کرد و مرد، پدری که وقتی بچه اش را از خانه بردند، بلافاصله تمام سرش سفید شد. و خواهران و برادرانی که از تمام آسیب هایی که به خانواده شان وارد شد حرف زدند.

فریده آرمان: نکته ای که این دادگاه داره این است که شاید با مرگ هر مادری پرونده ای بسته شود و کسی نتواند آن تجربه تلخی را که او داشته، بگوید. الان ۳۳ سال از عمر ننگین جمهوری اسلامی گذشته است و خیلی از این شواهد ممکن است از بین برود و جمع آوری این شواهد به نظر من فوق العاده مهم و تاریخی است و امیدوارم بزودی شاهد سرنگونی جمهوری اسلامی باشیم و آنوقت دادگاههایی را ترتیب خواهیم داد به وسعت میدان آزادی و به وسعت اینکه میلیونها آدم بتوانند بیایند. برای اینکه شاکیان این رژیم به نظر من میلیونی هستند، میلیونها نفری هستند که در ایران عزیزانشان را از دست داده اند و خودشان زندان و شکنجه شده اند.

مرسده قائدی: نکته ای که شما گفتید درست است. بحث این است که این اسناد مدون می شود این جنایاتی که جمهوری اسلامی کرده است مدون میشود. چون خیلی از ماها دیدیم و الان می بینیم خیلی از بازماندگان الان نیستند. مثلا یکی از زندانیان سیاسی بعنوان مثال اسم داریوش کایدپور را برد و گفت مادرش که ۳ سال پیش مرد همیشه از من می خواست که اگر جائی بود صدای دادخواهی مرا بگوش همه برسان. و یکی از کارهایی که کارزار مردمی تریبونال می کند همین است جمع آوری و مدون کردن تمام این اسناد.

بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی اسناد مدون شده آماده شده و کشیدن جنایتکاران به پای میز محاکمه بسیار سریع انجام خواهد شد. مدون کردن این جنایات کمکی به این پروسه هم است.

فریده آرمان: باید کاری کرد تا وقتی که این جنایتکارها در دولت هستند پای هر کدامشان که به خارج کشور برسد دستگیر و محاکمه شوند. و این یکی از خواست های ما است. دستگیری، محاکمه اینها و راه ندادنشان به هیچ کدام از مجامع بین المللی تا زمانی که سرنگونشان کنیم.

مرسده قائدی: اتفاقا خیلی از بازماندگان از جمله خود من در فاصله استراحت ها با یکی از وکلا صحبت کردیم که اینها الان در قدرت هستند ولی ممکن است این دوره خیلی کوتاه باشد. ولی در همین دوره کوتاه لااقل طوری باشد که اینها نتوانند بیایند در کشورهای اروپایی جولان بدهند. آنها می گفتند که باید کار کرد، پروسه ای سخت ولی تجربه خوبی است. تجربه بزرگی بود که ما توانستیم با قربانیان از نزدیک حرف بزنیم و توانستیم از نزدیک بشنویم. وقتی یک خبرنگاری با من مصاحبه کرد به او گفتم: همیشه می گویند که ما زندانی سیاسی نداشتیم، ما زندانی سیاسی اعدام نکرده ایم. این نمونه کوچکی است. بیائید از این ۸۵ نفر بپرسید. همه ما حقیقی و واقعی هستیم. عزیزانمان را از جلوی چشم ما بردند. جمهوری اسلامی دیگر چه میتواند بگوید. آیا ما غیر واقعی هستیم؟آن مادری که هفت بچه اش را اعدام کرده اند، آمد علنا با چهره روشن حرف زد، اسم و فامیلش را گفت و اسمش را گفت، شهر و محله اش را گفت. گفت ۳۰ سال است که آواره ام و هنوز نتوانسته ام با خانواده ام تماس بگیرم. اینها همه واقعی است. بیائید این واقعیت را انعکاس دهید. ما همه واقعی هستیم. از بدو بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی همیشه زندانی سیاسی بوده است.

روز محاکمه و دادگاه من درست ۳۰ خرداد بوده است، روزی که خمینی دستور کشتار مخالفین حکومت را داد و در دادگاه به وکلا گفتم شما شاید این روز را به خاطر نمی آورید، ولی تمام کسانی که اینجا نشسته اند این تاریخ را می دانند که دستور سرکوب انقلاب را خمینی داد با تمام رهبرانی که آن دوره و الان هم در قدرت هستند. و کشتار کردند. آن روز ما در خیابان بودیم و گله های حزب اله دنبال ما می گشتند از این خیابان به آن خیابان. و خوشحالم که بعد از ۳۰ سال اینجا نشسته ام و دارم برای آن روز شهادت می دهم.

در مورد کشتارهای کردستان، خیلی اتقاقاتی که در کردستان افتاد، در نوروز خونین، اتفاقاتی که مرتبا در آن دوران می افتاد، شاهدانی که از کردستان بودند آمدند و گفتند چه به روزشان آورده اند. واقعا دردناک بود که مثلا یک دهی را به کلی از بین بردند و ساکنین اش از کودک و پیر و جوان را قتل عام کردند.

من خودم در تهران از جمله در زندان های اوین و قزلحصار و کمیته مشترک بودم. از زندان شیراز آمده بودند، از زندان رشت آمده بودند، از زندان تبریز آمده بودند. از تمام زندانها. و این یک مجموعه کامل را پوشانده بود. من در زندان تهران بودم و از سایر نقاط شاید خبر نداشتم ولی آنجا این ویژگی را داشت که از تمام نقاط ایران و تمام زندانهای ایران گزارش و شاهد وجود داشت.

ما شاهدان ۸۵ نفر بودیم از نقاط مختلف ایران. تقریبا از تمام زندان ها کسانی بودند مثلا از زندان عادل آباد شیراز و از کشتاری که در زندان های شیراز شده بود و از قبرهایی که در زندان قزل حصار تشکیل شده بود، گفته شد. از سرکوب های سال ۶۷، کسانی که از آن دادگاههای مرگ نجات پیدا کرده بودند، آن شرایط را تشریح کردند که چه اتفاقی افتاد. از کسانی که در زندان به آنها تجاوز شده بود، گفته شد. همه اینها پوشش داده شد. شاهدانی که آمده بودند بخش های کوچکی از این جنایات ۳۰ ساله را بازگو کردند.

فریده آرمان: دستتان درد نکند و موفق باشید. مبارزه ما ادامه پیدا می کنه تا روزی که جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و تمامی این جنایتکاران را در خود تهران در دادگاه های مردمی محاکمه کنیم. به امید آنروز و باید تلاشمان را صد چندان کنیم.